

مصوبات

نخستین گردهمایی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اکثریت جناح چپ

دی ماه ۱۳۵۹

قیمت ۲۰ ریال

فهرست

انقلاب روزهای حساس و سرنوشت‌سازی را می‌گذراند .
 نتایج نهایی انقلاب در چنین روزهایی نطفه می‌بندد . تضاد -
 های درون حاکمیت به اوج خود رسیده است . بورژوازی تعرض
 خود را شدت بخشیده و می‌رود تا در غیاب یک رهبری انقلابی
 قدرت را بطور کامل در دست گیرد . این در شرایطی است که
 توده‌های زحمتکش ایران از یکسو زیر فشار شدید اقتصادی
 موجود و از سوی دیگر حرکات سرکوبگرانه حاکمیت و سیاست -
 های ضدمردمی آن ، از خرده‌بورژوازی حاکم در برآوردن خواست
 هایشان قطع امید کرده و چون یک جریان قوی انقلابی پیش‌روی
 خود نمی‌بینند ، به سمت بورژوازی روی آورده‌اند . بورژوازی
 نیز با استفاده از فضای موجود و بر بستر نارضایتی توده‌ای
 تلاش‌سختی را آغاز کرده است و می‌کوشد تا با شعار آزادی -
 خواهی و استقلال طلبی دروغین ، توده‌های زحمتکش را به سوی
 ناکجاآباد مورد ادعای خویش بکشانند . تبلیغات عوام‌فریبانه
 بورژوازی زیر پوشش شعارهای ظاهرفریب‌آزادیخواهی شدیداً به
 کار افتاده است .
 در این میان تشنت و پراکندگی حاکم بر جنبش کمونیستی
 ایران که عمدتاً از جانب جناح راست سازمان فدایی دام‌ن‌زده

مقدمه

مصوبات :

۳

۷

۱۱

۱۴

۱۶

۱۸

۲۰

۱) پیرامون مسئله انقلاب

۲ - مسئله انترناسیونالیسم پرولتری

۳ - در مورد "راه رشد غیر سرمایه‌داری"

۴ - خطوط کلی پیرامون انقلاب ایران

۵ - حاکمیت ، ترکیب طبقاتی و هم‌مونی سیاسی درون آن ،

روند مبارزه طبقاتی بعد از قیام و صف‌بندی نیروها

۶ - در باره تاکتیک کمونیست‌ها

شده است، بیشترین ضربات را بر جنبش انقلابی توده‌ها وارد آورده و مآلاً بیشترین خدمت را به بورژوازی روا داشته است. جناح راست که با استفاده از سنتهای مبارزاتی گذشته سازمان توده‌ها را به دنباله‌روی از مشی فرمیستی حزب توده تشویق می‌کند، علی‌رغم همه کارهای توخالی خویش، با اتخاذ خط و مشی انحلال‌طلبانه و سازشکارانه، مبارزه توده‌ها را رها کرده و آنها را به سوی بورژوازی سوق داده است.

این شرایط، وظایف و مسئولیتهای سنگینی را در مقابل کلیه انقلابیون کمونیست قرار داده است. پاسخ‌گویی به این وظایف خطیر محتاج به حداکثر آمادگی چه در وجه سیاسی - ایدئولوژیک و چه در وجه سیاسی - تشکیلاتی می‌باشد.

ما به‌سهم خود با عسلی کردن مبارزه ایدئولوژیک، مبارزه با مشی اپورتونیستی جناح راست را آغاز کرده و حرکت خود را در سطح جنبش شروع نمودیم. ما در تداوم حرکت خود وظیفه داشتیم، علاوه بر جمع‌بندی حداقل از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک "جناح چپ" برای پاسخ‌گویی به وظایف عملی‌مان در مقابل جنبش طبقه کارگر و توده‌ها، چشم‌انداز آینده حرکت خود را نیز مشخص نماییم، بدین‌جهت اینکه به‌عملت عملکردهای غیرانقلابی رهبری اپورتونیست جناح راست از یکسو حرکت در تشکیلات "اکثریت" غیرممکن شده بود و از سوی دیگر وضعیت کنونی جنبش، وظایف نوینی را پیش‌روی ما قرار می‌داد. شرط مقدماتی پاسخ‌گویی به این وظایف جدا کردن صف‌مان از اپورتونیسم راست بود.

سازمان دادن نخستین گردهمایی جناح چپ بهترین شیوه جواب‌گویی به این مسایل بود. این گردهمایی که در دی ماه گذشته برگزار گردید، نقطه آغازی بود در جهت انجام وظایف نوینی که "جناح چپ" می‌بایست در جنبش کمونیستی و در عرصه مبارزه طبقاتی به‌عهده بگیرد. تدقیق و تثبیت مواضع سیاسی

ایدئولوژیک "جناح چپ" در راستای نظرات اعلام شده از مهم - ترین وظایف این گردهمایی بود.

مشخص نمودن چشم‌انداز آتی حرکت جناح چپ برای جواب - گویی به وظایف عملی آن در مقابل جنبش طبقه کارگر و توده‌ها از دیگر وظایف مهم گردهمایی بود.

خطوط کلی مواضع سیاسی - ایدئولوژیک در زمینه درک از مسئله انقلاب، مسئله انترناسیونالیسم پرولتری، تئوری راه رشد و ویژگی‌های روند مبارزه طبقاتی بعد از قیام بهمن در حداقل چهارچوبی که بتواند شرکت فعال جناح چپ را در عرصه مبارزه طبقاتی در سطح جنبش هموار نماید مشخص گردید. گردهمایی تاکید نمود که گسترش و تعمیق مواضع سیاسی - ایدئولوژیک و تصحیح خطاهای احتمالی باید با توجه به جمع - بندی از پراتیک مبارزه طبقاتی و در جریان مبارزه ایدئو - لوژیک در سطح جنبش کمونیستی به‌انجام رسد.

مشخص نمودن خطوط کلی چشم‌اندازهای آینده حرکت "جناح چپ" از دیگر وظایف مهم گردهمایی بود. گردهمایی تشکیل حزب کمونیست را به مثابه یک هدف و وظیفه اساسی و مشخص نیرو - های کمونیستی تشخیص داد. ولی در همین حال تاکید نمود که حزب، محصول یک فرآیند مبارزاتی طولانی است و تشکیل آن در دستور کار این مقطع از جنبش قرار ندارد. با توجه به منافع که طبقه کارگر در تداوم انقلاب و گسترش پایه‌های تسوده‌ای دارد، گردهمایی تشکیل جبهه گسترده اپوزیسیون انقلابی - متشکل از نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست و دمکراتهای انقلابی را پیش‌شرط ضروری تداوم انقلاب شمرد. و بر وجود یک رابطه مستحکم مابین نیروها و سازمان‌های کمونیستی به‌مثابه شرط لازم ادامه‌کاری و جهت‌گیری درست این جبهه تاکید گردید. گردهمایی تصریح نمود که تشکیل چنین جبهه‌ای در این مرحله از مبارزه، نافی حرکت در راستای تشکیل حزب نبوده و نیرو -

پیرامون مسئله انقلاب

مارکس و انگلس در جریان بررسی تضادهای عینی طبقاتی در چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری بدین نتیجه رسیدند که انقلاب پرولتری به مثابه تجلی تکامل و نضج مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی غیرقابل اجتناب است و "این که مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر میسازد." در تئوری‌های انقلابی مارکس و انگلس، انقلاب قهرآمیز به عنوان قاعده عمومی برای درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برپایی حکومت پرولتاریا جایگاه ویژه‌ای دارد. در این تئوری دیکتاتوری پرولتاریا پیش شرط ضروری سرنگونی مناسبات سرمایه‌داری و بسط و گسترش مناسبات سوسیالیستی است. برای پرولتاریا، انقلاب پرولتری و برپایی دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه ابزار دگرگون ساختن جامعه آن هدف نهایی است که تعیین کننده تاکتیک کمونیست‌ها در تمامی مراحل است که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی از آن عبور می‌کند. در "مانیفست حزب کمونیست" یعنی اولین برنامه علمی طبقه کارگر می‌آید:

"در مرحله‌های گوناگون پیشرفت که مبارزه پرولتاریا با بورژوازی از آن می‌گذرد، سوسیالیست‌ها همواره نیابنده مصالح جنبش در کل

های کمونیستی در خلال پیشبرد امور مبارزاتی مشترک و همکاری همه جانبه، می‌بایست مبارزه ایدئولوژیک در زمینه مسایل برنامه‌ای و در راستای تدوین خط و برنامه پرولتری را، به پیش برند.

گردهمایی وظیفه مبرم "جناح چپ" را حرکت در راستای تحقق چشم‌انداز تعیین شده، تعمیق و گسترش و تصحیح مواضع سیاسی - ایدئولوژیک در حین شرکت همه جانبه و فعال در مبارزه طبقاتی جاری و همگامی با مبارزه توده‌ها، تشخیص دادوتاکید نمود که اشکال فعالیت سیاسی - تشکیلاتی در راستای تحقق چشم‌انداز بایستی متناسب با توان "جناح چپ" وضعیت عمومی جنبش تعیین گردد.

گردهمایی در عین حال تصریح نمود که اشکال و شیوه‌های مناسب با فعالیت سیاسی - تشکیلاتی، می‌باید به‌دوراز هرگونه تنگ نظری‌های گروه‌گرایانه، بر مبنای مصالح و منافع جنبش طبقه کارگر تعیین گردد.

برافراشته باد پرچم جنبش مستقل طبقه کارگر ایران

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اکثریت - جناح چپ)

۲ بهمن ماه ۱۳۵۹

هستند... آنها برای دستیابی به نزدیک ترین هدفها و در راه مصالح طبقه کارگر می‌رزمند، اما در عین حال، آنان در جنبش امروز، از جنبش فردا نیز دفاع می‌کنند.

مارکس و انگلس درک بالا را (در مورد چگونگی تعیین تاکتیک) در مورد انقلابات بورژوا-دموکراتیک قرن نوزدهم که هنوز انقلاب سوسیالیستی در دستور روز نبود بطور پیگیر به کار گرفتند. برای آنها تاکتیک کمونیستی، تاکتیکی بود که بتواند پیش شرط های لازم تبدیل انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را فراهم کند. تز انقلاب مداوم که در انتهای خطابه ۱۸۵۰ طرح گردید چیزی جز بیان امر بالا یعنی تعیین عینای حرکت بر زمینه ایجاد شرایط حصول دیکتاتوری پرولتاریا نبود. مارکس در همانجا نشان می‌دهد که تاکتیک طبقه کارگر در برخورد به حتی چپ‌ترین جناح خود بورژوازی که به حاکمیت رسیده است، نه بر مبنای به پایان رسانیدن انقلاب بورژوازی و تکامل زیربنای اقتصادی و رشد نیروهای مولده در چهارچوب سرمایه‌داری از جانب این حاکمیت، بلکه بر مبنای فعال کردن توده‌های زحمتکش و پرولتر در عرصه مبارزه طبقاتی و ایجاد پیش شرط ها و زمینه‌های پیشروی به سوی دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم مشخص می‌شود. تز انقلاب مداوم در زمانی طرح گردید که مارکس و انگلس انقلاب همزمان در کشورهای پیشرفته اروپا را متصور می‌دانستند. البته این مسئله بدین معنی نیست که هسته اصلی تز انقلاب مداوم مارکس در رابطه با همزمانی انقلاب در کشورهای پیشرفته است. نقطه گرمی در این تز تکامل بی‌وقفه انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و تعیین تاکتیک کمونیست‌ها برای تبدیل اولی به دومی است.

بعدها لنین در دورانی که سرمایه‌داری پا به آخریں

مرحله تکامل خود یعنی امپریالیسم گذاشته و دوران انحطاط خود را می‌گذرانند، در انطباق با شرایط خاص روسیه که انقلاب بورژوا دموکراتیک در دستور کار بود، بحث انقلاب مداوم مارکس را تکامل داده و تبدیل به یک سیستم منسجم و سیستماتیک از نظریات در مورد انقلاب دموکراتیک نمود. سیستم نظریات لنین پیرامون تکامل بی‌وقفه انقلاب دموکراتیک به سوسیالیستی در زمانی طرح می‌گردید که لنین تز مشهور خود را پیرامون وقوع انقلاب در حلقه‌های ضعیف زنجیر امپریالیستی، فرموله نموده بود. لنین پیرامون تکامل انقلاب دموکراتیک به سوسیالیستی می‌نویسد:

"ما پس از انقلاب دموکراتیک و درست به میزان نیروهای خودمان، نیروی پرولتاریای آنگاه متشکل، حرکت به سوی انقلاب سوسیالیستی را آغاز و بلافاصله آغاز می‌کنیم. ما طرفدار انقلاب مداومیم. ما در نیمه راه متوقف نمی‌شویم."

(لنین، دو تاکتیک)

کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی..." و "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" برای دست یافتن به سیستم نظریات لنین در این زمینه اساسی است.

خطوط کلی آنچه لنین در مورد انقلاب دموکراتیک در این دو کتاب مطرح می‌کند بیان قانونمندی انقلاب دموکراتیک در این عصر است. لنین مطرح می‌کند که انقلاب دموکراتیک که در آن هژمونی طبقه کارگر تامین نشود به پیروزی قطعی نخواهد انجامید و از این روی، استراتژی طبقه کارگر را در انقلاب دموکراتیک تامین هژمونی و فرارویاندن انقلاب دموکراتیک به سوسیالیستی می‌داند. ضرورت تامین هژمونی طبقه کارگر مبنای اصل اختلاف بلشویک‌ها (لنینیست‌ها) با منشویک‌ها و اپور-تونیست‌ها بود.

بیپوده نیست که طرفداران نظریه "راه رشد" که به خوبی از اصل لنینی بالا مطلع هستند، برای آنکه بینش اینورزشی نیستی خود را در مسئلهٔ همزونی طبقه کارگر بینوشناختند مسئلهٔ همزونی و تأمین آن را در سطح بین‌المللی مطرح می‌کنند.

لنین زمینه‌هایی را که بر مبنای آن مرحلهٔ انقلاب را نتیجه‌گیری می‌کند، چنین مطرح کرده است: "در صورت بدین طریق انکار بی‌معنی آنارشیستی را در باره اجرای بی‌درنگ برنامهٔ حداکثر و به‌دست آوردن قدرت برای انجام انقلاب سوسیالیستی، باید دور می‌اندازد. سطح تکامل اقتصادی در روسیه (شرط ایژکتیف) و سطح فعلی آگاهی و شکل توده‌های وسیع پرولتاریا (شرط سویژکتیف که ارتباط لاینفکی با شرط ایژکتیف دارد) آزادی تام و تمام طبقهٔ کارگر را غیرممکن می‌سازد."

در بینش لنین فرارویی انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی که با سرکردگی طبقهٔ کارگر متصور است، نه‌از کمال بر طرف کردن آن شرایط ایژکتیف از جانب حاکمیت انقلابی - دموکراتیک، بلکه بر مبنای شرایط سویژکتیف مشخص می‌شود. در این مورد لنین در "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" می‌نویسد:

"از اینجا دیگر انقلاب به سوسیالیستی تبدیل می‌شود. کوشش برای کشیدن یک دیوار چینی مصنوعی بین این دو و جدا نمودن آنها به وسیله چیز دیگری بجز درجهٔ آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهیدستان روستا بزرگترین تحریف مارکسیسم است. کسب قدرت و متبذل نمودن آن و لیبرالیسم را جایگزین آن ساختن است."

مسئلهٔ انترناسیونالیسم پرولتری

انترناسیونالیسم پرولتری بخش تفکیک‌ناپذیری از جهان بینی و ایدئولوژی طبقهٔ کارگر است. انترناسیونالیسم پرولتری به مثابهٔ بیان هم‌سرنوشتی پرولتاریای جهانی، ریشه در موقعیت مادی زندگی این طبقه دارد. رهایی واقعی و کامل طبقهٔ پرولتر یعنی رها نمودن جامعهٔ بشری از قید وجود طبقات و رسیدن به جامعهٔ کمونیستی، به علت شرایط عینی این طبقه در پیرویهٔ تولید و بازتولید زندگی مادی، تنها در مقیاس بین‌المللی و به اتکای همکاری و همبستگی مشترک تمامی پرولتاریای جهانی میسر است.

هنگامی که سرمایه‌داری به عالی‌ترین مرحلهٔ تکامل خود یعنی امپریالیسم پای نهاد، لنینیسم نشان داد که راه‌هایی واقعی و کامل پرولتاریا از مسیر پیروزی پرولتاریای هر کشور در حلقه‌های ضعیف‌زنجیر امپریالیستی و تبدیل آن به طبقهٔ حاکم یعنی برپا کردن دیکتاتوری پرولتاریا می‌گذرد و این چیزی جز شکل ملی مبارزهٔ پرولتاریا نیست:

"مبارزهٔ پرولتاریا برضد بورژوازی در آغاز

اگر از لحاظ مضمون و معنی ملی نباشد، از لحاظ شکل و صورت ملی است، پرولتاریای هر کشوری طبیعتاً در ابتدای امر باید کار را با بورژوازی کشور خود یکسره کند." (مانیفست... ص ۵۴)

برپا کردن دیکتاتوری پرولتاریا چیزی جز پیروزی موضعی و نسبی پرولتاریا در یک کشور نیست و تحقق اهداف نهایی یعنی تحقق جامعه کمونیستی بی طبقه در مقیاس بین المللی به اتکای اتحاد و همبستگی پرولتاریای کشورهای سوسیالیستی و پرولتر-های کشورهای دیگر میسر است.

متحدین بین المللی طبقه کارگر ایران سه جریسان: کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی و جنبش خلق های کشورهای تحت سلطه امپریالیسم هستند. جنبش ضدامپریالیستی جهانی بدون حضور هر یک از این سه نیرو از توان لازم برای پیشبرد مبارزه علیه سلطه جهانی سرمایه برخوردار نیست. باید اضافه کنیم که پاره ای از حکومت های خرده بورژوازی، علی رغم سمت گیری سرمایه داری خود، مادام که به حاکمیت های بورژوازی استحاله نیافته و در رابطه با کشورهای سوسیالیستی قرار گرفته اند، از مدار متحدین سیاسی امپریالیسم خارج بوده و جزء متحدین موقت پرولتاریای جهانی محسوب می شوند. با آنکه چنین حکومت هایی را در ایمن دوران موقت در رابطه با جریان سوم (یعنی خلق های کشور - های تحت سلطه) بررسی می کنیم، اما تاکید داریم که جنبش ضدامپریالیستی جهانی نمی تواند و نباید بطور اساسی بر این حکومت ها متکی باشد. نمونه مصر در دوران ناصر همین این نظر ماست.

در مقیاس بین المللی، حزب کمونیست چین با پذیرش ایده سه جهان که تکامل تز سوسیال امپریالیسم است و شوروی را به

مثابه خطر عمده در مقیاس بین المللی طرح می کند، ضربات جدی بر مبارزات ضدامپریالیستی جهانی زده و عملاً در کنار امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است. چین با پیمودن این مسیر، انشعاب و گسستگی خود را از جنبش جهانی کا رگری کامل نموده است.

در مورد شوروی در عین حال که در مجموع، مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم بر آن را سوسیالیستی می دانیم و شوروی را به مثابه بخشی از متحدین طبقه کارگر در جهه انقلاب جهانی محسوب می کنیم. اما اعتقاد داریم که مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ که مورد پذیرش حزب کمونیست شوروی است، انحراف از اصول مارکسیسم - لنینیسم می باشد.

ما هر نوع قطب گرایی و دنباله روی سیاسی - ایدئولوژیک را از جانب کمونیست های ایران نادرست می دانیم. مشی سیاسی پرولتاریا و تئوری انقلاب ایران از طریق مطالعه خلاق مبانی تئوریک مارکسیسم - لنینیسم (که توسط مارکس، انگلس و لنین تدوین گردیده) و بررسی همه جانبه تجارب طبقه کارگر جهانی در کشورهای مختلف، همراه با شرکت فعال در زندگی و مبارزه طبقه کارگر ایران و ارتقاء سطح سیاسی و تشکیلاتی این طبقه قابل حصول است.

رهبر را بر خود گرفته‌ایم و باید بگیریم. تجربه به ما نشان داده است که در این کشورها باید بر مشکلات بسیار غلبه کنیم. اما نتیجه عملی کارهای ما نشان داده است که ما علی‌رغم این مشکلات، در وضعی هستیم که می‌توانیم توده‌ها را با ضرورت تفکر مستقل سیاسی و اقدام مستقل سیاسی حتی در جایی که پرولتاریا عملاً وجود ندارد، آشنا کنیم.

احکام صریح لنین در مورد امکان و ضرورت کسب هژمونی در انقلاب دموکراتیک، سبب شده است که گرایش در درون جنبش جهانی کارگری با عنوان کردن مسئله هژمونی در مقیاس جهانی از یکسو به پذیرش صوری بحث لنین تظاهر نموده و از سوی دیگر به تحریف محتوای آن که همانا ضرورت کسب هژمونی پرولتاریا در محدوده یک کشور است، بپردازد. این گرایش مسئله هژمونی طبقه کارگر را به صورت ارتباط با کشورهای سوسیالیستی طرح می‌کند.

این‌تر که تحت عنوان "راه رشد غیر سرمایه‌داری" مورد پذیرش برخی از احزاب کمونیست جهان قرار گرفته، بخشی از یک گرایش فکری است که به صورت مشی تسلیم‌طلبانه و سازشکارانه در جنبش بین‌المللی کارگری، نمود داشته است. پیگیری در این مشی، بسیاری از جنبش‌ها را از مسیر انقلابی منحرف نموده و به شکست کشانده است. در آنجا هم که این تئوری در بوتسه آزمایش قرار گرفته و به کار بسته شده است (مصر، سومالی، عراق) تأثیری جز هموار نمودن راه برای رشد مناسبات سرمایه‌داری، جهت‌گیری به سوی امپریالیسم و عقیم گذاردن جنبش‌های خدامپریالیستی توده‌های خلق، باقی نگذاشته است. در این تجارت کمونیست‌ها عملاً از توده‌های مردم زحمتکش به دور مانده‌اند و به زاینده‌های نیروهای خرده‌بورژوازی تبدیل شده‌اند.

در مورد "راه رشد غیر سرمایه‌داری"

نقطه حرکت کمونیست‌ها همواره سازماندهی مبارزه طبقاتی، انتقال آگاهی سوسیالیستی به میان طبقه کارگر و زحمتکش و کوشش پیگیر جهت ایجاد حزب طبقه کارگر بوده است. فعالیت کمونیست‌ها همواره در راستای کسب هژمونی است. تداوم و گسترش مبارزه طبقاتی و تلاش کمونیست‌ها در جهت اشاعه اندیشه‌های سوسیالیستی، بستر مساعد کسب هژمونی است. روشن است در کشورهای سرمایه‌داری که از پرولتاریای پیشرفته‌ای برخوردارند، مسئله کسب هژمونی پرولتاریا از طریق حزب طبقه کارگر که از پیوندهای وسیعی با توده‌های طبقه کارگر برخوردار است، عملی می‌شود. اما در عصر ما حتی در کشورهای عقب مانده که فاقد پرولتاریای پیشرفته‌ای هستند، زمینه‌های عینی مناسب برای کسب رهبری از جانب کمونیست‌ها و حرکت به سوی سوسیالیسم وجود دارد.

لنین در این مورد می‌گوید:

"در این کشورها عملاً خبری از پرولتاریای صنعتی نیست. با این حال، ما حتی در اینجا، نقش

خطوط کلی پیرامون انقلاب ایران

بر مبنای دو زمینه‌ای که لنین برای ارزیابی مرحله انقلاب مطرح می‌کند، یعنی سطح تکامل اقتصادی (شرط ایزکتیف) و سطح آگاهی و شکل توده‌های وسیع پرولتر و اتحاد وی با کلیت زحمتکشان، انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک است. سطح فعلی تکامل اقتصادی ایران ارتباط لاینفکی با ویژگی‌های مناسبات سرمایه‌داری در ایران، عمدتاً وابسته بودن آن، و در مجموع تحت سلطه بودن کشور است. در ایران سرمایه‌داری و وابستگی در ارتباط ارگانیک بوده و قابل تفکیک نیست. قائل شدن به سرمایه‌داری "ملی" و "مستقل" عدم توجه به مناسبات نواستعماری را می‌رساند که در آن "وابستگی" اساساً وابستگی اقتصادی است، و این یک تز به‌غایت انحرافی است. با توجه به مناسبات سرمایه‌داری وابسته و وابستگی نواستعماری کشور، هیچ بخش‌بورژوازی ایران پتانسیل و توان ضدامپریالیستی نداشته و بورژوازی ایران در کل نیرویی ارتجاعی است و هیچ بخش آن متحد طبقه کارگر محسوب نمی‌گردد.

موقعیت کلی بورژوازی به معنی بی‌توجهی به تضادهای درونی بورژوازی نیست، باید بین نحوه عملکرد بورژوازی متوسط (بورژوازی لیبرال) و بورژوازی بزرگ و انحصاری، تفاوت قائل شد. هر دو جناح مایل به شکست کشاندن انقلاب و سرکوب جنبش توده‌ها هستند، اولی کوشش می‌کند از درون، انقلاب را از محتوی خالی کند، دومی با تقابل خشن و سرکوب‌خوین. مشخص است که با توجه به ماهیت هر دو جناح با رشد و گسترش مبارزه طبقاتی و انقلاب، بورژوازی لیبرال نیز در صورت احساس خطر به همان شیوه‌های بورژوازی بزرگ متوسل شده و از اعمال آن شیوه‌ها حمایت خواهد کرد.

در انقلاب دموکراتیک ایران، که مشخصه اساسی آن ضد-امپریالیستی بودن آن است، متحدین طبقه کارگر، خرده-بورژوازی شهروروستا است. این موضوع به آن معنی نیست که تمام جناح‌های خرده‌بورژوازی در تمام طول پروسه انقلاب نقش انقلابی و خصلت‌دموکراتیک داشته و پیشبرد انقلاب در هر مرحله موکول به اتحاد با آنها است. این مسئله به‌خصوص با توجه به محافظه‌کاری و خصلت بینابینی لایه بالایی خرده‌بورژوازی یعنی خرده‌بورژوازی مرفه و همچنین گرایشات واپس‌گرایانه خرده-بورژوازی سنتی اهمیت می‌یابد. برای برخورد علمی به مسئله خرده‌بورژوازی باید در نفی بینش‌های "تام‌خلقی" که بر مبنای آن در تمام طول پروسه انقلاب بلوک بندی‌های واحد سیاسی از طبقات ثابت وجود دارد، کوشش نمود. باید به تجارب تاریخی مثل نقش خرده‌بورژوازی در انقلاب ژوئن ۱۸۴۸ فرانسه، بورژوازی و خرده‌بورژوازی آلمان در ۱۸۴۸، و همچنین نقش بورژوازی ملی چین (که در انقلاب چین موقعیت بینابینی داشت) در مرحله دوم جنگ چین توجه نمود.

حاکمیت، ترکیب طبقاتی و هژمونی سیاسی درون آن،

روند مبارزه طبقاتی بعد از قیام و صف بندی نیروها

قیام بهمن ماه نقطه پایانی بر مرحله‌ای از پروسه انقلاب ایران نهاد که از سال ۵۶ آغاز گردیده بود. در جریان قیام بهمن، حاکمیت نمایندگان بخشی از بورژوازی ایران (بورژوازی بزرگ و انحصارها) سرنگون شد و بجای آن حاکمیت جدیدی روی کار آمد که ائتلافی بود از بورژوازی لیبرال و خرده‌بورژوازی سنتی (نمایندگان این قشر در حاکمیت، روحانیت طرفدار ولایت فقیه است) و بخش‌های بالایی خرده‌بورژوازی جدید. در این مجموعه خرده‌بورژوازی سنتی مرفه، همواره نقش فائده را داشته است. نمایندگان فکری اقشار فوقانی خرده‌بورژوازی جدید که در مقطع قیام در طیف طرفداران ولایت فقیه قرار داشتند، تدریجا از این جناح فاصله گرفته و امروز در یک ائتلاف فشرده با نمایندگان بورژوازی لیبرال قرار گرفته‌اند. تا امروز صرفنظر از کش و قوس‌هایی که در حاکمیت وجود داشته، هژمونی سیاسی در دست جناح ولایت فقیه نه مثابه نمایندگان خرده‌بورژوازی سنتی بوده است.

نمایندگان بورژوازی لیبرال و اقشار بالایی خرده‌بورژوازی جدید طیف لیبرال‌ها را در حاکمیت تشکیل می‌دهند که عملا در جهت تأمین هژمونی سیاسی بورژوازی در حاکمیت کوشش می‌کنند. بعد از قیام، خرده‌بورژوازی سنتی حاکم عملا در جهت ضدیت با "عمل مستقل و تفکر مستقل توده‌ها" که مهمترین‌ها من تداوم انقلاب و عدم شکست انقلاب است، حرکت کرده است. واپس‌گرایی و محافظه‌کاری وجه مشخصه این نیروی اجتماعی است. این نیرو اگرچه در ارتباط با محافظه‌کاری و واپس‌گرایی‌اش در بهمن ماه، در زمانی که به حاکمیت رسید از صف نیروهای انقلاب خارج گردید، اما از آنجا که در جهت تأمین استقلال سیاسی نسبت به امپریالیسم و جلوگیری از بازگشت بورژوازی بزرگ و انحصاری به حاکمیت عمل نموده است، هنوز به یک حاکمیت بورژوایی استحاله نیافته است و در صف ضد انقلاب قرار نگرفته است.

با توجه به نقطه حرکت کمونیست‌ها از مبارزه طبقاتی و با توجه به سیاست‌های این بخش از حاکمیت (که وجه عمده آن ضدانقلابی است) وجه عمده برخورد کمونیست‌ها به خرده‌بورژوازی حاکم "مبارزه" است.

این حاکمیت آینده تثبیت شده‌ای ندارد و موقعیت فعلی آن گذرا است. دورنمای آینده آن استحاله کلی به یک حاکمیت بورژوایی و یا سرنگونی است.

درباره تاکتیک کمونیستها

تاکتیک کمونیستها همواره نسبت به تاکتیک های خرده-بورژوازی و بورژوازی از استقلال خاص خویش برخوردار است. کمونیستها در پیگیری و پیشبرد سیاست مستقل طبقه کارگر تاکتیک های خود را طوری اتخاذ می نمایند که در راستای کسب همزونی پرولتاریا قرار گیرد.

در شرایط کنونی در مقابل تاکتیک امپریالیسم-بورژوازی که در حال نوسان میان دو آلترناتیو کودتای فاشیستی و کودتای خرنده لیبرالی است و تاکتیک های خرده-بورژوازی که با کار بست سیاست های ضدانقلابی خویش، جنبش را در آستانه شکستی استراتژیک قرار داده، ایجاد آلترناتیو قوی انقلابی امری ضروری است. خرده-بورژوازی سنتی حاکم، "ترسان از امپریالیسم و هراسان از انقلاب"، نه تنها قادر به گسترش و تداوم انقلاب نیست، بلکه برای استقرار و حفظ موقعیت خویش بسه

عامل بازدارنده جنبش میبدل شده است. با توجه به چنین نقشی و با در نظر گرفتن سیاست های عمومی خرده-بورژوازی، مسئله تشکیل جبهه (سیاست اتحاد و مبارزه) با این نیرو در خدمت رشد مبارزه طبقاتی نیست و طرح چنین سیاستی عملا به رها کردن مبارزه توده ها، دنباله روی از خرده-بورژوازی و ترک ایده همزونی پرولتاریا منجر خواهد شد. در عین حال توجه به ویژگی های این حاکمیت و تضاد آن با امپریالیسم (که مشخصا در بعد سیاسی مطرح است) خرده-بورژوازی حاکم دست به حرکات ضد امپریالیستی میزند که می تواند در مواقعی در خدمت رشد مبارزه طبقاتی قرار گیرد، (اشغال سفارت نمونه خوبی از این حرکات است). کمونیست های انقلابی میبایست به این حرکات آگاهانه برخورد کرده و تایید و حمایت مشروط از این حرکات را بر مبنای تحلیل مشخص از آن در دستور کار قرار دهند. جنبه تایید آمیز از حرکات مشخص خرده-بورژوازی سنتی حاکم تا زمانی امکان پذیر است که جناح خرده-بورژوازی سنتی به سازش با امپریالیسم کشانده نشده و به یک حاکمیت بورژوازی استحاله نیافته است. امکان تشکیل جبهه با خرده-بورژوازی حاکم تنها در زمانی می تواند به وجود آید، که بورژوازی و یا امپریالیسم از طریق کودتای فاشیستی امپریالیسم "ومداخله" نظامی امپریالیسم در ایران، تبدیل به یک آلترناتیو جدی جهت قبضه کامل حکومت شوند. در چنین شرایطی در نتیجه تغییراتی که در صف بندی نیروها پدید می آید، مسئله امکان تشکیل جبهه به عنوان یک مسئله مشخص می تواند مطرح شود.

اما صرف پیدایش زمینه های مناسب جهت تشکیل جبهه، ضرورتا به معنی حرکت جهت تشکیل جبهه با خرده-بورژوازی نیست. کمونیست های انقلابی که تحت هر شرایطی مسئله کسب همزونی پرولتاریا و حفظ استقلال عمل این طبقه را در نظر

دارند، تنها در صورت تحقق دو شرط زیر اقدام به تشکیل جبهه می‌کنند :

- ۱- سیاست‌های جبهه در راستای منافع کارگران و زحمت‌کشان قرار داشته باشد.
- ۲- استقلال سیاسی و تشکیلاتی تمامی نیروهای عضو جبهه تضمین شده باشد.

ما برخلاف برخی جریان‌های موجود، مسئله تشکیل جبهه را موکول به داشتن هژمونی پرولتاریا نمی‌کنیم. کسب هژمونی، در طول یک پروسه و تنها از طریق شرکت کمونیست‌ها در تمامی عرصه‌های مبارزه، طبقاتی حاصل می‌آید. اگر شرایط، لزوم ایجاد هر جبهه، هر اتحاد و هر ائتلافی را ضروری سازد، وظیفه ما برخورد فعال و شرکت‌مؤثر در اینگونه وحدت‌ها است (حتی اگر رهبری آن در دست نیروهای غیر کمونیست دموکرات قرار داشته باشد).

کلیات جبهه

امروز، نیاز مبرم جنبش‌های ترناتیسو قوی انقلابی متشکل از نیروهای انقلابی مارکسیست-لنینیست و دموکرات‌های انقلابی است. کمونیست‌های انقلابی باید بتوانند در کنار یکدیگر و جناح‌های انقلابی و دموکراتیک خرده‌بورژوازی در جهت تشکیل جبهه وسیعی از اپوزیسیون انقلابی حرکت نمایند. تشکیل چنین جبهه گسترده‌ای از نیرو-های واقعا انقلابی در صورت استحاله یافتن حاکمیت به یک حاکمیت بورژوایی از بی‌تفاوتی سیاسی و انفعال توده‌ها جلوگیری خواهد کرد. این جبهه با اعمال رهبری سیاسی خویش تداوم پروسه مقاومت مردم را در مقابل امواج حملات ضد-انقلاب تعمیق خواهد داد. اما اگر ضدانقلاب موفق شود دست به یک کودتای فاشیستی زده، خرده‌بورژوازی حاکم را از حکومت ساقط گرداند، باز چنین جبهه‌ای که تکیه بر ارگان‌های توده‌ای داشته باشد (شوراهای دهقانی، شوراهای کارگران و زحمت-

کشان شهر، بنک‌های کردستان و...) از آمادگی و تربیت سیاسی-تشکیلاتی برخوردار باشد، می‌تواند مقاومت توده‌های مردم را سازمان داده و در جهت دموکراتیسم انقلابی پرولتری هدایت نماید. در چنین شرایطی این امکان نیز وجود دارد که اشکالی از ائتلاف با خرده‌بورژوازی حاکم مطرح شود. در این صورت کمونیست‌ها قادر خواهند بود با حفظ استقلال سیاسی-تشکیلاتی خویش بی‌آنکه به زائیده‌های خرده‌بورژوازی تنزل یا بنده در ائتلاف با خرده‌بورژوازی امر مبارزه علیه ضدانقلاب را به پیش برند. به نظر ما ضرورت تشکیل چنین جبهه‌ای دستیابی به یک پلاتفرم سیاسی مورد توافق میان کلیه نیروهای چپ انقلابی و دمکرات‌های انقلابی را الزام‌آور می‌سازد.

برای آنکه چنین جبهه‌ای تشکیل شود، برای آنکه این جبهه بتواند از انسجام و دوام ضروری در مقابل تزلزلات خورده-بورژوازی دمکرات نسبت به بورژوازی لیبرال برخوردار شود، توافق مشترک و رابطه مشخص میان نیروهای چپ انقلابی ضروری است. این توافق متضمن آن خواهد بود که کمونیست‌ها بتوانند پیش‌برنده یک سیاست انقلابی و قاطع در درون جبهه باشند. در شرایط کنونی حصول توافق میان نیروهای انقلابی کمونیست می‌بایست بر اساس توافق مشترک آنان بر روی یک پلاتفرم سیاسی برای تحقق همکاری مستمر ما بین نیروهای مارکسیست-لنینیست انقلابی برای این مرحله از جنبش ضروری است. اما توقف در این مرحله به هیچ وجه جایز نیست. در حالی که پیروزی انقلاب ایران و انتقال موفقیت آمیز انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر را به ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند. آغاز مباحث ایدئولوژیک پیرامون مسائل برنامه‌ای که زمینه‌ساز وحدت اصولی نیروهای کمونیست در قالب یک حزب انقلابی خواهد بود، گامی اساسی است.